

همایون نهال امانی و آمال و دو حه کامرانی و اقبال عالیجاه معلی جایگاه
عظمت و حشمت و دقت همراه شوکت و جلالت دستگاه سیادت و شجاعت و
بسالت انتباہ عمدة الاعاظم المیحیه وزبده الافا خم العیسویة نواب مستطاب فلك
جناب قمر رکاب جرالل گردان خان^۹ بهادر حفظ الله به آبیاری ابر مطیر کلک
نیسان تأثیر طراوت پزیر [کذا] و نظارت بخش بوده گلشن آذری ریاض
دولت و اقبال و بهار پیرای چمن خرمی و دوستکامی و اجلال باشد بمنه وجوده
بعد از تاسیس اساس دعوات اجابت سمات و ترسیص معاقدت تحیات مؤالفت
آیات مشهود رأى بیضا ضیاء مهر اعتلاء میدارد که چند یوم قبل از این، دو نفر
از آدمان عالیجاه معلی جایگاه دوستی و هودت آگاه عمدة الاعاظم والاعیان وزبده.

الاماثل والاقران سردار والاتبار ذوى الاقتدار جرال دكان^{۱۰} بهادر فرمان فرمای
جزیره معموره هریس^{۱۱} وارد این صوب گردیدند و از اینجا اراده پابوس آنعالیجاه
داشتند. چون فی ما بین این نیازمندو دولت روز افزون علیه فرانسیس عهد قدیم برقرار
و هیئت ساقه بر استقرار است لهذا فرستاد گان مزبور در همه باب متوجه احوال آنها
بوده [یک کلمه ناخوانا] روانه خدمت فیلک رفعت عالی شدند و حقیقت چشم داشت
این بود که در حین مراجعت البته از آنعالیجاه مراسلات دوستی آیات مبنی
بر یاد آوری و فرخنا کی این نیازمند خواهد بود تا در این او ان سعادت تو امان
که از فرستاد گان یکنفر وارد گردید آنچه در آینه خاطر و پیشنهاد ضمایر
بود مطلق از قوه به فعل نیامد از حال واحد دوستی های قدیم بنیاد محکم،
پیار بعید بود لهذا بر خود لازم دانسته بلکه حتم و جزم ساخته که اظهار
هرات خلوصیت و صافی طویت و حال واحدی که فی ما بین این نیازمند از قدیم
الایام موروثی آبا و اجداد که با پادشاه ذیجاه سلاطین سجده گاه گردون
جناب قمر رکاب ظفر انتساب شاهنشاه با فروجاه فرانسیس بوده بخدمت
تکارش یابد که این نیازمند در دوستی و صداقت حال واحدی از هم گنان اش
(کذا) از پیش و همیشه، کمراخلاص بر میان بسته دولتخواه این سلسله علیه
بوده و میباشد. هر وقت ازا وقات که عبور متعددین فرانسیس بدیار این نیازمند
چه از بنادرات [کذا] عمان یازنگبار که تعلق باین نیازمند دارد واقع شده، آنچه
باید و شاید در کاروبار و نگاهداری آنها خودداری نشده و نخواهد شد و از
عهد و هیئت قدیم که در میان بوده فرو گذاشت امری و نقصی از آن نشده لآن
چون بعضی اطوار از ساکنان جزیره هریس صادر میشود که خلاف عهد قدیم
و بر همین اساس صراط المستقیم است زیرا که چون دومین سال است که
جماعت مزبور در دریای هند با جهاز این نیازمند سلوک دیگر اختیار
نموده اند. اول بموجب سابقه که معمول بوده باهم نزدیک میشدند و آنچه

از طرفین نقصی و ضرور اسبابی داشتند در آن حال واحدی از هم دریغ نمیداشتند نزدیک [می‌شدندو] بعد از پرسش و سؤال هر کس براهی که باید برودمیرفت.

حال بعد از پرسش احوال و خبر گیری اوضاع بهانه پیدا مینماید و آن بهانه جهازات مع اموال بدون خطیئه تصرف میشود چون از این نیازمند قدغن است که احدی با آنها پرخاش نداشته که بلکه خدا نخواسته باعث عهد شکنی و برهم زنی اساس دوستی از اینجا نسب سرزند احدی با آنها دست بیرون نمی‌آورد آنها بدون شرم و حیا در بند عهود و میثاق نبوده جهازات برداشته بمریض هیرند، گاهی خود شرمندگی حاصل مینمایند و رد میکنند و گاهی بزور عالیجاه دوست یگانه و دولت خواه سلسله علیه جرال دکان بهادر از آنها استرداد و باین سامان هیفرستند و گاهی هم صرفه دردادن ندارند بهانه دربهانه بهم میرسانند و متصرف میشوند. چنانچه تابحال ازمال و اموال این نیازمند و رعایا بقدر هفت هشت لک ریال برده اند و ضرر باین نیازمند از راه دوستی رسانیده‌اند. چون این اطوار بغیر خیر پادشاه ذیجاه است و از رفتار اشرار و مفسدین مهیس است که مطلق در بند دوستی و عهد سلاطین نمی‌باشد دو دینار ظاهری را با دوستی صدو سی ساله سابقی بدل دارند. نظر به عهد و میثاق که در میان است خاموشی اختیار نموده که بلکه بوسیله این مراتب بعرض پادشاه ذیجاه خواقین سجدۀ گاه شاهنشاهی دام السلطنه رسیده شود. البته پرسیدن این خبر در سدد (کذا) ممانعت و بازیافت واسترداد اموال دوستان و حال واحدان خود خواهد بود. نظر به بعد مکان و بی استعدادی سفر آن سامان این مراتب از قوه به فعل نمی‌آمد تا آنکه بمحاجه حدیث الامور مرهونه با وفاتها در این او ان سعادت توأمان که آن عالیجاه وارد قرب جوار گردیده حقیقت که عجیب نعمتی اتفاق نعم البدل واقع شده برخود واجب دانست که ماجرا بخدمت عرض نماید لهذا من البدایه الى النهایه نگارش

یافت که از حال و احوال دوستان صمیمی اطلاع کلی حاصل نمایند که جماعت اشرار هریش با دوستان قدیم این سلسله علیه چه نوع سلوک دارند . چون جنابعلی دولتخواه این سلسله علیه میباشد چاره [ای] بکار برده که دوستی سابقه بمرور بوده دیگر از این پس بواسطه آن عالیجاه باید بعرض پادشاه ذیجاه رسیده شود که فرمان قضاجریان از دربار عرش هراد صادر گردد باسم عالیجاه نه رال دکان بهادر و عالیجاه لچر بهادر که جماعت اشرار هریس تارک قته انگیزی نموده دست از شرارت و دوست آزرن برداشته سلوک اول مرعی دارند که باعث معموری بلاد و رفاه حال عباد خواهد شد و این نام نیکو تا ابدالدهر باسم سامی آن عالیجاه در استحکام روابط دوستی جانبین خواهد شد یقین که در کار خیر و صلاح جانبین کوتاهی نخواهد فرمود زیاده مصدع نمی گردد . [یک کلمه ناخواه] شرف صدور و نزول رقیمه جناب و ارجاع خدمات منتظر هستم . در ثانی باقی ایام سعادت فرجام بکام باد و السلام .

(در پشت این نامه اثر مهر چهار گوش سعید بن مبارک احمد دیله میشود)